

المحطة الثالثة:

ایستگاه سوم:

ما يتعلق بالعقيدة

مسائل مربوط به اعتقادات

- (من كان الحجة الناطق على الناس قبل مجيء اليماني) ..
- پیش از آمدن یمانی، حجت ناطق بر مردم چه کسی بود؟

ولأنَّ سنة الله تعالى لا تتبدل في خلقه منذ يوم الخليقة الأول إلى أن يرث الله الأرض وما عليها، قال تعالى: (سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا)⁽¹⁾، نلاحظ وحدة منهج المعترضين على خلفاء الله في أرضه في القول والفعل، حذو النعل بالنعل، لذا ما إن يسمع أحدهم اليوم بدعوة اليماني السيد أحمد الحسن عليه السلام إلا وكان قوله شبيهاً بقول فرعون: (ما بال القرون الأولى).

سنت خدای متعال در میان خلقتش تغییر و تحولی ندارد؛ از همان روز اول آفرینش تا آن گاه که خداوند زمین و آنچه بر آن است را به ارث برد! خدای متعال می فرماید: «این سنت خداوند است که در میان پیشینیان نیز بود و در سنت خدا تغییری نخواهی یافت»^۲. بر این اساس ما شاهد هستیم که مخالفان و معارضان جانشین خدا بر زمین، قدم به قدم، در «گفتار و عمل» کاملاً یکسان و مشابه عمل می کنند، لذا امروزه کسی از ایشان نیست که دعوت یمانی سید احمد الحسن (علیه السلام) را بشنود و کلامی همچون سخن فرعون که گفت «پس وضعیت مردمان پیشین چه گونه بود» را بر زبان جاری نسازد.

1. الأحزاب: 62.

فهو بدل أن يتأمل الآيات والبيانات التي أرسل بها داعي الله يكون همّه وباله فيمن سبقه، وكأنّ الله سبحانه قد أوكل إليه أمر خلقه ومصائرهم وعواقبهم، هذا والحال أنه يجهل مصيره هو قبل غيره، بل إذا أخرج يده لم يكدرها لظلمته وانشداده إلى حطام دنيا فانية.

این فرد به جای تأمل در نشانه‌ها و دلایلی که دعوت‌کننده‌ی الهی با آن‌ها فرستاده شده، تمام هم و غمش را صرف کسانی که پیش از او بوده‌اند، می‌نماید؛ گویی خدای سبحان امر مخلوقاتش و عواقب و سرنوشت ایشان را به وی واگذار کرده است و حال آن که وی خودش قبل از هر کس دیگری نسبت به عاقبت کارش غافل و بی‌خبر است. حتی به علت ظلمت و تاریکی و دلبستگی‌اش به متاع ناچیز دنیای فانی، اگر دستش را (به سوی رهایی) دراز کند، چیزی نمی‌تواند ببیند.

يقول قائلهم: هب أننا آمنّا باليماني الآن مرسلًا من أبيه المهدي، لكن من سبقونا من الآباء والأجداد ما هو حالهم ومن كان مرسلًا لهم؟ ثم كيف لهم ولنا أن نأخذ الأحكام الفقهية إذا أبطلتم التقليد المقدس؟ وعليه، فأياها اليمانيون أنتم حركة (صهيونية، أمريكية، وهابية، بعثية فارسية، هندية .. الخ) تريدون محو عقيدتنا بالتقليد، و غرضكم الطعن بفقهاننا، فقهاء آخر الزمان الذين حفظوا عرى الإسلام وذبوا وذاذوا عن حريمه، وحفظوا لنا الشريعة، و .. و .. من تقولات إذا فتحت لها الباب الآن فلا تنتهي بمئة صفحة؟! مع أن هذه الابواق لمرجعية السوء تعلم قبل غيرها بالذم الذي ورد عن رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلّم) وآله الطاهرين (عليهم السلام) في فقهاء آخر الزمان بشكل لا يسع أحد التكرار له (3).

برخی از آنها می‌گویند: گیریم که ما اکنون به یمانی که از سوی پدرش حضرت مهدی (علیه)

3. قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلّم) وهو يصف فقهاء آخر الزمان: (يا ابن مسعود: يأتي على الناس زمان الصابر فيه

على دينه مثل القابض على الجمر بكفه، فإن كان في ذلك الزمان ذنباً وإلا أكلته الذناب. يا ابن مسعود: علماؤهم وفقهاؤهم خونة فجرة، ألا إنهم أشرار خلق الله، وكذلك أتباعهم ومن يأتيهم ويأخذ منهم ويحبهم ويجالسهم ويشاورهم أشرار خلق الله يدخلهم نار جهنم "صم بكم عمي فهم لا يرجعون"، "ونحشرهم يوم القيامة على وجوههم عمياً وبكماً وصماً ماؤاهم جهنم كلما خبت زدهم سعيراً"، "كلما نضجت جلودهم بدلناهم جلوداً غيرها ليذوقوا العذاب"، "إذا ألقوا فيها سمعوا لها شهيقاً وهي تفور، تكاد تميز من الغيظ"، "كلما أرادوا أن يخرجوا منها من غم أعيدوا فيها وقيل لهم ذوقوا عذاب الحريق"، "لهم فيها زفير وهم فيها لا يسمعون". يا ابن مسعود: يدعون أنهم على ديني وسنتي ومنهجي وشرائعي إنهم مني برآء وأنا منهم برئ. يا ابن مسعود: لا تجالسوهم في الملا ولا تتابعوهم في الأسواق، ولا تهدوهم إلى الطريق، ولا تسقوهم الماء .. يا ابن مسعود: ما بلوى أمتي منهم العداوة والبغضاء والجدال أولئك أذلاء هذه الأمة في دنياهم. والذي بعثني بالحق ليخسفن الله بهم ويمسخهم قرده وخنزير. قال: فبكى رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلّم) وبكىنا لبكائه وقلنا: يا رسول الله ما يبكيك؟ فقال: رحمة للاحقيا، يقول الله تعالى: "ولو ترى إذ فرعوا

فلا فوت وأخذوا من مكان قريب "يعني العلماء والفقهاء ..) مكارم الاخلاق للطبرسي: ص450.

(السلام فرستاده شده است، ایمان آوردیم، خب پدران و اجداد پیشینیان ما چگونه خواهند بود و چه کسی به سوی آنها فرستاده شده است؟ در ضمن اگر شما تقلید مقدس را باطل می‌شمارید، ما و آنها چگونه احکام فقهی را اخذ کنیم؟ بر این اساس شما ای یمانی‌ها، جنبشی «صهیونیستی، آمریکایی، وهابی، بعثی، فارسی، هندی و...» هستید که می‌خواهید اعتقاد ما به تقلید را نابود سازید و غرض شما وارد آوردن توهین و افترا به فقهای ما یعنی فقهای آخرالزمان است؛ همان فقهای که مبانی اسلام را محافظت کردند، از آن دفاع نمودند، حریم آن را وسعت بخشیدند، شریعت را برای ما نگاه داشتند و و و دیگر گفتنی‌هایی که اگر باب آن باز شود، صد صفحه هم آن را کفایت نمی‌کند!! این در حالی است که این شیپورهای مرجعیت فاسد، خود قبل از دیگران با سرزنش‌ها و مذمت‌هایی که از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و خاندان پاکش (علیهم السلام) درباره‌ی فقهای آخرالزمان وارد شده آشنا هستند؛ روایاتی که کسی را یارای انکار آنها نیست!۴

وهم بعد ذلك بالخيار بين ان يرفعوا عنهم صفة كونهم فقهاء ويقولوا انهم ليسوا كذلك، اذن فمن اين افتوا الناس مع ان من افتى بغير علم اكتبه الله على منخرية في نار جهنم؟! او يقولون انهم فقهاء بل سادتهم، اذن فهم مصداق ما ورد عن حجج الله من ذم وتقرير، حتى وصل الامر الى وصفهم بالضللال والخيانة، بل بكونهم شر فقهاء تحت ظل السماء منهم خرجت الفتنة وإليهم تعود، أليس كذلك (5) ؟

بعد از این توضیح، آنها می‌توانند صفت فقیه بودن را از خود بردارند و بگویند که ما چنین (از

۴ «در توصیف فقهای آخرالزمان می‌فرماید رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) -ای پسر مسعود، زمانی بر مردم خواهد آمد که کسی که بر دینش پافشاری کند، همچون کسی است که در دستش آتش نگاه داشته است. فرد باید در آن زمان گرگ باشد در غیر این صورت گرگها او را می‌خورند. ای پسر مسعود، علما و فقهای آنها خائن و فاجرند، آنها بدترین خلق خدایند، و نیز پیروان‌شان و کسی که به نزدشان می‌رود و از آنها (فتوا) می‌گیرد و آنها را دوست می‌دارد و با آنها مجالست و مشورت می‌کند نیز بدترین خلق خدایند و خداوند آنها را وارد آتش جهنم می‌کند» «گنگ، کر و کورند (به سوی حق) باز نمی‌گردند» ، «(و در روز قیامت در حالی که چهره‌هایشان رو به زمین است، کور و لال و کر محشورشان می‌کنیم و جهنم جایگاه آنها است که هر چه شعله‌ی آن فرو نشیند، آن را بیشتر می‌افروزیم)» ، «(هر گاه پوست تنشان بپزد پوستی دیگرشان دهیم تا عذاب خدا را بچشند)» ، «(چون در جهنم افکنده شوند، به جوش آید و بانگ زشتش را بشنوند)» ، «(هر گاه که بخواهند از آن عذاب، از آن اندوه بیرون آیند، بار دیگر آنان را بدان بازگردانند که: بچشید عذاب آتش سوزنده را)» ، «(انان در جهنم فریاد می‌کشند و در آنجا هیچ نمی‌شنوند.») ای پسر مسعود، آنها ادعا می‌کنند که بر دین و سنت و شیوه و شرایع من هستند (ولی) آنها از من به دورند و من از آنها بری و بیزارم. ای پسر مسعود، در ملاء و آشکارا با ایشان همنشینی مکنید و در بازارها با ایشان معامله ننمایید، و راه را نشانشان ندهید و آب به آنها میاشامید ای پسر مسعود، جمعی از امت من بیایند که عداوت و دشمنی و جدال در میان ایشان برخیزد، اینها نلیان این امت در دنیای‌شان هستند. قسم به خدایی که مرا به حق پیغمبر گردانید، خداوند آنها را بر زمین فرو برد و بوزینه و خنزیرشان (خوک) گردانده گریه افتاد و ما از گریه‌اش به گریه افتادیم. پرسیدیم ای رسول خدا، گوید: پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) . چرا می‌گریید؟ فرمود دلم بر بیچارگان و اشقیاء می‌سوزد که خداوند می‌فرماید) : اگر ببینی، آن گاه که سخت بترسند و رهایی‌شان نباشد و از مکانی نزدیک گرفتارشان سازند» (و مراد آیه علما و فقها می‌باشد. 450 مکارم الاخلاق طبرسی: صفحه .»

5. لیس هو قولنا ليقال عنا ما قيل، بل هذا كلام رسول الله والائمة صلوات ربي عليهم إن كنتم تعتقدون بهم، قال أمير المؤمنين U: (قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): سيأتي على الناس زمان لا يبقى من القرآن إلا رسمه ومن الاسلام إلا اسمه، يسمعون به وهم أبعد الناس منه، مساجدهم عامرة وهي خراب من الهدى، فقهاء ذلك الزمان شر فقهاء تحت ظل السماء منهم خرجت الفتنة وإليهم تعود) الكافي: ج 8 ص 308 ح 479. وعن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) في حديث: (... فقلت: إلهي وسيدي متى يكون ذلك؟ فأوحى الله عز وجل: يكون ذلك إذا رفع العلم وظهر الجهل وكثر القراء وقل العمل وكثر القتل وقل الفقهاء الهادون وكثر فقهاء الضلالة والخونة ..) بحار الانوار: ج 51 ص 70.

فقه‌های آخر الزمان) نیستیم؛ در این صورت آنها بر چه مبنایی برای مردم فتوا صادر می‌کنند و حال آن که کسی که بدون علم فتوا دهد خدا او را «به رو» در آتش جهنم می‌اندازد؟! و یا این که بگویند که فقیه‌اند و حتی از بزرگان آنها هستند؛ پس آنها مصداق نکوهش و سرزنشی که از سوی حجت‌های الهی (به فقه‌های آخر الزمان) وارد شده نیز می‌باشند، تا این که کار به جایی رسید که آنها را به گمراه و خیانت‌کار وصف کردند؛ حتی آنها بدترین فقه‌های زیر سقف آسمان هستند؛ فتنه از آنها خارج می‌شود و عاقبت به سوی آنها برمی‌گردد؛ آیا این چنین نیست؟^۶

ثم لسنا نحن أيضاً من أبطلنا الاجتهاد والتقليد في الدين، بل هو أمر باطل من الأساس، ولذا بدل أن نجد رواية تذكر التقليد بخير نجد أن باباً في الكافي (7) يذمه بروايات الطاهرين (عليهم السلام)، وقبل ذلك نجد الآيات الشريفة الناهية عن العمل بالظن (8) واتباع الرأي والهوى الذي لا يخلو منه اجتهاد مجتهد لم يكلفه الله في استنباط شريعته بعد أن كان المقصود بقوله تعالى: (لَعَلِمَةُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ) (9) هم آل محمد (عليهم السلام) (10) دون من سواهم.

در ضمن، این ما نیستیم که اجتهاد و تقلید در دین را باطل نموده‌ایم، بلکه این موضوع از اساس، بوج و باطل است؛ لذا به جای این که به روایتی برخورد کنیم که از تقلید به نیکی یاد کرده باشد، می‌بینیم که در کافی بابی است^{۱۱} که با استناد به روایات ائمه‌ی طاهرين (عليهم السلام) تقلید را نکوهش می‌کند. قبل از آن نیز ملاحظه می‌کنیم که آیات شریفه‌ی قرآن، عمل به ظن و پیروی از رأی و هوا و هوس را نهی می‌کند^{۱۲} در حالی که اجتهاد مجتهدی که خداوند او را مأمور نموده تا

^۶ این سخن ما نیست - تا هر چه بخواهند در مورد ما بگویند بلکه این، کلام رسول خدا و ائمه اطهار - صلوات ربی علیهم - است، اگر - فرمود می‌فرماید: «پیامبر خداص به ایشان اعتقاد دارید! امیرالمؤمنین ع زمانی بر امت من پیش آید که از قرآن جز خط و نشان آن و از اسلام جز نام و عنوان آن باقی نماند، خود را مسلمان بنامند و حال آن که به اسلام از دیگر مردمان دورترند. مسجدهای ایشان از جهت بنا آباد ولی از نظر هدایت ویران است. فقه‌های آن زمان بدترین فقه‌ها در زیر آسمان هستند، فتنه از آنها خارج می‌شود و عاقبت به سوی خودشان باز گردد صفحه 8 کافی: جلد ۳» 308 حدیث 479.

نیز روایت شده که حضرت فرمود: «گفتم ای خدا و مولای من، آن چه زمانی خواهد بود؟ خدای عزوجل وحی نمود از پیامبرص آن زمانی است که علم برداشته شود و جهل ظاهر گردد، قاریان زیاد شوند و عمل (به قرآن) کم شود و قتل زیاد گردد و فقه‌های هدایتگر کم شوند و فقه‌های گمراه و خائن فزونی یابند. صفحه 70 51 بحار الانوار: جلد ۳....»

7. الكافي: ج 1 ص 53، باب التقليد، ح 1 - 3.

8. والاجتهاد نتیجتاً حکم ظنی که لا یخفی کما هم قالوا فی تعریفه، قال العلامة الحلی: (استقراغ الوسع فی تحصیل الظن بالحکم الشرعی) عنه کفایة الاصول: ص 463.

9. النساء: 83.

10. عن أبي جعفر (عليه السلام) في قوله: (.. لَعَلِمَةُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ)، قال: (هم الأئمة المعصومون (عليهم السلام)) وسائل الشيعة "آل البيت" : ج 27 ص 200.

۱۱ - کافی: جلد 1 صفحه 53 باب تقلید حدیث 1 تا 3.

۱۲ - پوشیده نیست که نتیجه‌ی اجتهاد، حکم ظنی است، و خود ایشان در تعریف اجتهاد چنین گفته‌اند. علامه حلی می‌گوید: «استقراغ الوسع فی تحصیل الظن بالحکم الشرعی» (به کارگیری نهایت کوشش برای دستیابی به ظن بر حکم شرعی). کفایت الاصول: صفحه 463.

در دینش استنباط کند، از چنین چیزی برکنار نیست؛ زیرا مقصود از «لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ»^{۱۳} (حقیقت امر را از آنان در می‌یافتند) فقط آل محمد (علیهم السلام)^{۱۴} است نه دیگران!

حتی إنّ كبار الاصوليين (15) يصرح بعدم وجود دليل شرعي - آية أو رواية - على بدعة التقليد، بل إنّ ما ادعوه - كذباً - دليلاً من الآيات هو في الحقيقة حقّ اختص الله به حجه الطاهرين (16)، ولكنهم لم يستحوا من سرقة مقاماتهم وما اختصهم الله به فادعوه لأنفسهم، فحق عليهم أن يوصفوا بأنهم سراق الكعبة الذين يقطع القائم عليه (السلام أيديهم عند قيامه (17)).

۱۳ - نساء: 83.

۱۴ (....) «:در باره سخن حق تعالی ز ابی جعفر امام محمد باقر (علیه السلام) -حقیقت امر را از آنان در می‌یافتند»: فرمود «(أنها ائمة معصومين ع می‌باشند. صفحه 200 و 27 وسایل الشیعه آل بیت: جلد .»

15. انظر على سبيل المثال: ما قاله الاخوند الخراساني في بحث التقليد من كفايته: (ثم إنه لا يذهب عليك أن جواز التقليد ورجوع الجاهل إلى العالم في الجملة، يكون بديهياً جليلاً فطرياً لا يحتاج إلى دليل .. بل هذه هي العمدة في أدلته، وأغلب ما عداه قابل للمناقشة، لبعدها تحصيل الاجماع في مثل هذه المسألة .. ومنه قد انقذ إمكان القدح في دعوى كونه من ضروريات الدين، لاحتمال أن يكون من ضروريات العقل وفطرياته لا من ضرورياته، وكذا القدح في دعوى سيرة المتدينين. وأما الآيات، فلعدم دلالة آية النفر " فلولا نفر من كل فرقة .. " والسؤال " فاسألوا اهل الذكر .. " على جوازه، لقوة احتمال أن يكون الارجاع لتحصيل العلم لا للاخذ تعبداً، مع أن المسؤول في آية السؤال هم أهل الكتاب كما هو ظاهرها، أو أهل بيت العصمة الأطهار كما فسر به في الأخبار) كفاية الاصول : ص472.

وهو واضح الدلالة على ما قلناه في عدم وجود آية أو رواية على جواز التقليد فضلاً عن إيجابه كما يصوروه اليوم . نعم، هو قال بفطريته، ونحن لا ننازع في أن رجوع الجاهل الى العالم أمر فطري ولكننا نختلف معه في مصداق العالم بالشرع الذي نرجع له عند عدم معرفتنا بالحكم، فهل نرجع الى الفقهاء، أم الى عالم معين قد جعله الله قيمياً على شريعته؟ أكيد أن العالم هنا هم حجج الله لا غير، وغيرهم جاهل أو لا أقل متعلم منهم، لذا قالوا: (نحن العلماء، وشيعتنا المتعلمون، وسائر الناس غثاء). ورجوع الجاهل إلى غيرهم (عليهم السلام) أول الكلام فضلاً عن أن يكون أمراً فطرياً، وإني لأعجب أن يتصور الشيعي ذلك. برغم علمه بأن دين الله لا يصاب بالعقول الناقصة أبداً كما قالوا (عليهم السلام)؟!

16. كما فعله السيد الخوئي (مصباح الاصول: ج 1 ص 449)، وغيره لما استدلوا بأية أهل الذكر على رجوع الناس للمجتهدين، في ذات الوقت الذي يرون عشرات الروايات التي قد أوضحت أن الآية مختصة بآل محمد (عليهم السلام)، راجع على سبيل المثال كتاب بصائر الدرجات للصفار: ص 58 فما بعد، تجد فيه فقط (28) رواية في ذلك.

17. عن أبي بصير قال: قال أبو عبد الله (عليه السلام): (إذا قام القائم هدم المسجد الحرام حتى يرده إلى أساسه، وحول المقام إلى الموضع الذي كان فيه، وقطع أيدي بني شيبه وعلقها بالكعبة، وكتب عليها: هؤلاء سراق الكعبة) بحار الانوار: ج 52 ص 338.

حتی بزرگان اصولیون^{۱۸}، خود نیز به عدم وجود دلیل شرعی - اعم از آیه و روایت - بر بدعت تقلید تصریح نموده‌اند. آنچه را که این عده به دروغ، دلیلی از آیات برمی‌شمارند، در واقع حقی است که خداوند به حجت‌های طاهرین (علیهم السلام) اختصاص داده است^{۱۹}؛ ولی فقها از دزدیدن مقامات ائمه (علیهم السلام) و آنچه خداوند مخصوص ایشان گردانیده است، شرم نمی‌کنند و آن را به خود نسبت می‌دهند. سزوار است که آنها دزدان کعبه توصیف شوند؛ همان کسانی که حضرت قائم (علیه السلام) به هنگام قیامش، دستانشان را قطع می‌نماید^{۲۰}.

ولما لم یکن الکلام معقوداً لذلک فلا أبحاثه تفصیلاً هنا، لکنی أنقل بعض کلام السید أحمد الحسن ع لما استمع لبعض المخالفین وهو یشکل بما مفاده: من این تأخذ الشیعة أحكامها الفقهیة قبل مجيء الیمانی؟ وبهذا یریدون تصویر أن التقلید ضرورة تقتضیها غیبة الامام ع.

از آنجا که این موضوع، مورد بحث ما نیست، لذا مطلب را بیش از این باز نمی‌کنم و فقط به نقل برخی از بیانات سید احمد الحسن (علیه السلام) می‌پردازم؛ آن هم وقتی که ایشان سخن گروهی از مخالفین را با این مضمون شنید که: قبل از آمدن یمانی، شیعه احکام فقهی‌اش را از کجا می‌گرفته؟ آنها به این سان می‌خواهند چنین وانمود کنند که گویی تقلید، موضوعی است که غیبت امام (علیه السلام) وجود آن را ضروری می‌سازد.

۱۸ - به عنوان مثال نگاه کنید به آنچه که آخوند خراسانی در مبحث تقلید در کفایت الاصول خود گفته است: «حال از شما پوشیده نماند که جواز تقلید و رجوع جاهل به عالم اجمالاً از امور بدیهی و فطری است که نیازی به اقامه‌ی دلیل ندارد بلکه این (فطری بودن) دلیل عمده در جواز تقلید می‌باشد و اغلب ادله‌ی دیگر (که بر آن اقامه شده) قابل بحث است، تحصیل اجماع نیز در امثال این مساله بعید است از این سخن روشن شد که می‌توان در این ادعا که جواز تقلید از ضروریات دین است اشکال کرد؛ زیرا احتمال آن هست که این مساله از ضروریات و فطریات عقل باشد، نه از ضروریات دین (بنابراین نمی‌توان ضرورت دین را دلیل آن قرار داد) و نیز می‌توان در ادعای سیره‌ی متدینین خدشه کرد (و آن را به عنوان دلیل نپذیرفت). و اما آیات؛ عدم دلالت آیه‌ی نفر (فلو لا نفر من کل ...) (اگر نبود نفری از هر گروهی ...) و آیه‌ی سؤال (فاسألوا اهل الذکر ...) (پس از اهل ذکر بپرسید ...) به جواز تقلید دلالت ندارد زیرا به احتمال قوی ارجاع (در این دو آیه) برای تحصیل علم است، نه اخذ (قول غیر) از روی تعبد؛ افزون بر این که مسؤول در آیه‌ی سؤال همان طور که مقتضای ظاهرش است، اهل کتاب می‌باشد و طبق تفسیری که در اخبار شده، اهل بیت عصمت و طهارت می‌باشد (بنابراین دو آیه یاد شده، ارتباطی با مساله جواز تقلید ندارند)». کفایت الاصول: صفحه 472.

و این بر آنچه که پیشتر بیان داشتیم مبنی بر این که آیه یا روایتی بر جواز تقلید وجود ندارد، چه برسد به واجب گردانیدن آن - همان طور که امروزه چنین تصور می‌کنند - دلالت واضحی دارد. آری او به فطری بودن تقلید قائل است، ما هم در این قضیه که رجوع جاهل به عالم موضوعی فطری است منازعه نداریم ولی در مصداق آن عالم به شرعی که وقتی حکم را نمی‌دانیم باید به او مراجعه کنیم، با وی در اختلافیم. آیا در این صورت باید به فقها مراجعه کنیم یا به عالم مشخصی که خداوند او را بر شریعت و دینش قیّم گردانیده است؟ قطعاً منظور از عالم در اینجا فقط حجج الهی هستند و لا غیر. دیگر کسان یا جاهل‌اند و یا دست کم از آنها علم آموزی کرده‌اند. بر همین اساس است که فرموده‌اند: «ما علما هستیم و شیعیان ما متعلم‌اند و بقیه مردم، کف روی آب هستند». در مورد رجوع جاهل به غیر از حجج الهی (علیهم السلام) نیز بحث و ابهام وجود دارد چه برسد به این که یک امر فطری در نظر گرفته شود و من از این در تعجبم که یک فرد شیعی چگونه چنین چیزی را تصور می‌کند و حال آن که خود می‌داند طبق فرمایش ائمه با عقل‌های ناقص نمی‌توان به دین خدا رسید!؟

۱۹ - همان طور که سید خوبی (مصباح الاصول: جلد 1 صفحه 449) و دیگران چنین کرده‌اند و به هنگام استدلال به آیه‌ی اهل ذکر، آن را به رجوع مردم به مجتهدین تفسیر می‌نمایند و حال آن که هم‌زمان ده‌ها روایتی که در آنها روشن شده این آیه مخصوص آل محمد ع است را نیز روایت می‌کنند. به عنوان مثال به کتاب بصائر الدرجات صفار (صفحه‌ی 58 به بعد) مراجعه نمایید که فقط در آن 28 روایت خواهید یافت.

۲۰ - ابوصیر نقل می‌کند: امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود: «هنگامی که قائم قیام کند، مسجد الحرام را ویران می‌سازد تا این که آن را به اساس خود بر می‌گرداند، و مقام (ابراهیم) را نیز به جایی که در آن قرار داشته باز می‌گرداند و دست بنی شیبه را قطع می‌سازد و بر کعبه می‌آویزد و بر آن می‌نویسد: اینان دزدان کعبه‌اند». بحار الانوار: جلد 52 صفحه 338.

فقال (عليه السلام) وقد بين سؤالاً جوابه فيه: (هل كان الشيخ المفيد فقيهاً، هل كان الشيخ الطوسي فقيهاً، هل كان الكليني فقيهاً، هل كان الصدوق فقيهاً؟ والجواب أنهم فقهاء، فهل كانت لديهم كتب فيها الأحكام الشرعية، وكان الشيعة في زمنهم يعملون وفق ما نقلوا فيها أم لا؟ ثم هل تجدون في كتبهم باباً اسمه التقليد كما في كتب الأصوليين كتاب التقليد؟؟

ایشان (علیه السلام) سؤالی را مطرح نمودند که حاوی پاسخ است: «آیا شیخ مفید فقیه بود؟ آیا شیخ طوسی فقیه بود؟ آیا کلینی فقیه بود؟ آیا صدوق فقیه بود؟ جواب این است که آنها، همه فقیه بودند. آیا آنها کتاب‌هایی داشته‌اند که در آن احکام شرعی درج شده باشد؟ آیا در زمان آنها شیعه طبق آنچه در آنها نقل شده بود عمل می‌کرد یا خیر؟ آیا همان طور که در کتب اصولیون، کتاب تقلید وجود دارد، در کتب آنها نیز بابی به نام تقلید دیده می‌شود؟»

إذن، ماذا تقولون: هل علماء الشيعة الأوائل الذين حفظوا المذهب هم الحق، أم هؤلاء اليوم هم الحق؟ ومن ثم هل تعتبرون كبار علماء الشيعة الذين يقولون ببطلان التقليد وضلال من يقول به باطل، وحاشاهم؟!

حال چه می‌گویید: آیا علمای اولیه‌ی شیعه که مذهب را حفظ کرده‌اند، بر حق می‌باشند یا اینها که امروزه وجود دارند؟ آیا بزرگان علمای شیعه، اکنون معتبر نیستند؟! همان کسانی که رای به بطلان تقلید داده‌اند و شما کسانی که چنین رأیی را باطل می‌شمارند، گمراه می‌دانید در حالی که هرگز چنین نیست؟!

ثم: الفيض الكاشاني، والميرزا النوري، ونعمة الله الجزائري، والحر العاملی، وغيرهم ... هل هؤلاء باطل وكلهم يقولون ببطلان التقليد؟!

علاوه بر این آیا فیض کاشانی، میرزای نوری، نعمت الله جزایری، حرّ عاملی و دیگران، که معتقد به باطل بودن تقلید هستند، همگی گمراهند؟!»

وواضح أنه (عليه السلام) يشكل عليهم بالقول بضرورة تقليد المجتهدين باعتباره باباً يتم به حفظ الشريعة في زمن الغيبة وإلا ضاع الدين وأهله كما يصورونه هم، والحال أنّ الشيعة كانت تأخذ دينها ولم يكن للتقليد المزعوم عيناً ولا أثراً، ولم تكن تشعر بما شعر به فقهاء آخر الزمان وأتباعهم اليوم!!

احمد الحسن (علیه السلام) از این عقیده و تصور آنها که می‌گویند «تقلید از مجتهدین از آن جهت ضرورت دارد که روشی است برای حفظ شریعت در زمان غیبت که در غیر این صورت، دین و اهل

آن از بین می‌روند»، اشکال می‌گیرد، و حال آن که در گذشته، شیعه، دین خود را فرامی‌گرفته در حالی که از این تقلید کذایی هیچ اثر و نشانه‌ای در کار نبوده است، و آنها چنین احساسی که امروزه فقهای آخرالزمان و پیروانشان دارند را نداشتند!!

ثم سألته (عليه السلام) بعد ذلك، وقلت: لما طرحت الإجابة بأمثلة العلماء العاملين الذين لا باب عندهم في كتبهم للتقليد، سئنا عن الحجة الناطق على الناس قبل مجيء الوصي اليماني، خصوصاً وأن الإمام (عليه السلام) مرفوع من حين الولادة.

سپس از ایشان (علیه السلام) پرسیدم: وقتی من از طریق آوردن مثال‌هایی از علمای عاملی که در کتاب‌هایشان، بابی برای تقلید وجود نداشت، به آنها پاسخ دادم، از ما درباره‌ی حجت ناطق بر مردم قبل از آمدن یمانی سؤال کردند، مخصوصاً با توجه به این که امام (علیه السلام) از زمان ولادت، رفع شده است.

فأجابني (عليه السلام): (الأمر أني لم أجب، إنما أشكلت عليهم بما أشكلوا به، هم يجب فضحهم؛ لأنهم يتكلمون عن الحكم الشرعي بالخصوص.

ایشان (علیه السلام) پاسخ دادند: «درواقع من پاسخی نگفتم، بلکه بر آنها با چیزی که به وسیله‌ی آن اشکال وارد نمودند، اشکال وارد کردم. لازم است که آنها رسوا شوند، به خصوص که آنها از حکم شرعی سخن می‌گویند.

وأما أنّ الإمام المهدي (عليه السلام) مرفوع من حين الولادة فإنني لم أقل ذلك، بل قلت رفع بعد ولادته (21)، ولكنه بعد هذا عاش سنيناً طويلة على الأرض بشكل طبيعي حتى الغيبة الكبرى.

من نگفتم که امام مهدی (علیه السلام) از زمان ولادت به بالا برده شده (مرفوع شده) بلکه گفتم آن حضرت پس از ولادت رفع شد^{۲۲} ولی بعد از آن، سال‌های طولانی حتی در زمان غیبت کبری نیز، به شکل طبیعی بر زمین زندگی کرد.

21. انظر: كمال الدين وتمام النعمة للصدوق: ص426، فما بعد في رواية طويلة، وفيها يقول الامام العسكري (عليه السلام) عن الامام المهدي (عليه السلام): (... فصاح بطير منها ، فقال له : أحمله واحفظه ورده إلينا في كل أربعين يوماً ...).

۲۲ از امام (علیه) عد از روایتی طولانی که در آن امام عسگری (علیه السلام) ، 426 رجوع کنید به کمال الدین و تمام النعمة صدوق: صفحه - «می‌فرماید السلام) مرغی از آن مرغان را صدا زد و به او فرمود: او را ببر و محافظت نما و هر چهل روز یک بار به نزد من باز گردان...».

أما لماذا لم يبعث (عليه السلام) من يحتج به على الناس؟ فقد بينته في بعض الكتب منذ زمن تجده في كتاب "العجل". أما حجة ناطق بمعنى (وصي) و (حجة على الناس) فهذا لا، لا يوجد غير اثني عشر إماماً ثم اثنا عشر مهدياً.

اما چرا حضرت (عليه السلام) کسی را نفرستاد تا حجت بر مردم باشد؟ من مدتها پیش در برخی کتاب‌هایم از جمله کتاب «العجل» (فتنه‌ی گوساله) به این سؤال، پاسخ داده‌ام. البته حجت ناطق به معنای «وصی» و «حجت بر مردم» فقط منحصر به دوازده امام و سپس دوازده مهدی (علیهم السلام) است.

ثم إذا كان الناس لا تقبل أن ترسل لهم، فهل ترسل لهم؟! من لا يرى هل ينفع أن تعرض أمامه صورة ليراها؟!!

وانگهی اگر مردم قبول نکنند که کسی برایشان فرستاده شود، آیا کسی برای آنها گسیل می‌شود؟! آیا اگر جلوی کسی که قادر به دیدن نیست، عکسی بگیری تا آن را ببیند، سودی عایدش می‌شود؟!!

سأقص لك رؤيا: في يوم كنت في أرض الله الواسعة، رأيت بعض الخلق ممن يشملهم اسم ناس ظاهراً، فسألت الله إن كان هؤلاء ينفع معهم شيء أو يمكن أن يؤمنوا، وفي الليل رأيت رؤيا بهؤلاء، كان ملخصها: إن هؤلاء عبارة عن حشرات كبيرة بدون عيون وشكلهم كاليرقات، فعرفت معنى الرؤيا أنهم بلا بصيرة، يعني لا فائدة منهم.

خوابی را برایت تعریف می‌کنم: روزی بر زمین وسیع خدا بودم. گروهی را دیدم که در ظاهر نام مردم به آنها اطلاق می‌شود. از خداوند سؤال نمودم که آیا چیزی برای این افراد فایده دارد و یا امکان ایمان آوردن، دارند؟! شب در خواب رؤیایی درباره‌ی آنها دیدم که خلاصه‌اش چنین است: این عده عبارت بودند از یک سری حشرات بزرگ بدون چشم که هیکلی همچون کرم داشتند. معنای رؤیا را فهمیدم به این صورت که آنها فاقد بصیرت‌اند و خیر و فایده‌ای در آنها نیست.

هل فهمت لماذا ذكرت لك الرؤيا؟ الحكمة أن تضع الشيء بموضعه، فترسل لمن يقبل رسولك، أما من لا يقبل فالحجة قائمة عليه بخليفة الله في أرضه، وهذا يكفي وقد أرسل في فترات لكن الهمج الرعاع و علماء الشيعة استقبلوهم بالرماح، (لا لأمره تعقلون، ولا من أوليائه تقبلون)، هذا هو قول الإمام، أليس كذلك؟.

آیا می‌دانی چرا این خواب را برایت بیان کردم؟ حکمت آن است که هر چیز را به جای خودش قرار دهی و برای کسی فرستاده‌ای گسیل داری که فرستاده‌ات را می‌پذیرد. کسی که نمی‌پذیرد، حجت به وسیله‌ی خلیفه خدا در زمین بر او قائم است و همین کفایت می‌کند. در برهه‌های مختلف

زمانی، رسولانی فرستاد شد ولی مردم فرومایه و علمای شیعه با نیزه به استقبال آنها رفتند. «(در امرش تعقل نمی‌کنند و اولیایش را قبول نمی‌کنند)»^{۲۳} این سخن امام است، آیا چنین نیست؟».

* * *

۲۳ - در پاسخ به محمد حمیری از ناحیه‌ی وجود مقدس آقا امام زمان ع پس از پاسخ‌گویی به مسائلی صادر شده است. احتجاج، جلد 2 صفحه 492 ؛ بحار الانوار جلد، جلد 53 صفحه 177 (مترجم).